

دخترک می رقصد در خیابان

کشور: ایران

عابران می گریزند،

اما او

در هیاهوی شهر

رقص را ادامه می دهد

ای آدم‌ها، کجایید؟

کوچه و خیابان خیس و نمناک،

بال گنجشکی بی اشپان

بر شاخه سار لرزان،

هوای پاییزی سرد و سوزان،

و دخترک

جانانه می رقصد

عابران بی تفاوت می گذرند،

سواره‌ها شیشه‌ها را بالا می کشند،

و او

با دستان مستانه،

در این شهر شلوغ



مریم رحیمی*

می رقصد دخترک در خیابان...

ای آدم‌ها، کجایید؟

دخترک با چشمان آبی،

با کفش‌های کهنه،

با روسری سفید گل‌صورتی،

میان بارانی که از عرش می بارد،

ایستاده است

خیابان شلوغ است،

می رقصد؛

دخترکی با چشمان آبی...

ای آدم‌ها، کجایید؟

کافه‌چی کرکره را پایین می‌کشد،

فروشدگان بار و بنه می‌بندند،

اما دخترک هنوز می‌رقصد؛

باران خورده و خیس،

جانش را می‌تکاند،

باران از گیسویش روان است،

و چشمان مواجش

رنگ دریا گرفته‌اند

ای آدم‌ها، کجایید؟

کاش خورشید بتابد

و گرمایش سوزان

از استخوان‌های نازکش برخیزد؛

کاش کافه‌چی

کمی دیرتر ببندد...

کاش...